

اهل باطل در لباس حق، بر اساس الجمل شیخ مفید

شهاب‌الدین حاجی علی^۱

چکیده

در حوادث مربوط به قتل عثمان و در پی آن وقوع جنگ جمل با گروهی مواجهیم که با سوابقی چشم‌گیر و ظاهری ذی صلاح در برابر امام علی(ع) خلیفه‌ای که خود با او بیعت کرده بودند صف‌آرایی می‌کنند، خون‌های بسیاری را می‌ریزند بر بیت المال دست درازی می‌کنند و در عین حال دم از خدا، عدالت، حق و حق‌طلبی می‌زنند. به دلیل وجود همان سابقه و ادعای حقانیت این افراد، تشخیص جبهه حق از باطل در طول تاریخ برای گروهی دشوار شده است. لکن با بررسی اعمال افراد می‌توان اهل باطل را شناسایی کرد، حتی اگر دارای سابقه درخشان بوده و لباس حق به تن کرده باشند. این‌ها دارای ویژگی‌هایی همچون دروغ‌گویی، بهانه‌تراشی، حسد، عهد شکنی، حرص، قدرت، کینه‌توزی، ترک سنت، سبک شمردن حدود الهی و... هستند و از این ویژگی‌ها می‌توان برای تشخیص حق از باطل و شناخت باطل متظاهر به حق در ادوار مختلف استفاده کرد.

واژگان کلیدی: امام علی(ع)، الجمل، اهل حق، اهل باطل، شیخ مفید.

۱. دانش پژوه سطح ۳ تاریخ و سیره اهل بیت(ع) موسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا(ع).

مقدمه

شرکت‌کنندگان در نبرد جمل یا جنگ با ناکثین از یک سو امام علی(ع) و فرزندان و یارانش که بسیاری از آنها از صحابه و تابعین بنام محسوب می‌شدند، و از سوی دیگر همسر رسول خدا(ص) و طلحه و زبیر از صحابی بنام و با سابقه پیامبر(ص) بوده‌اند. به دلیل همین عناوین و سوابق و بعضاً خطبه‌ها و ادعاهای ایشان تشخیص حق از باطل در مورد چنین نزاعی و قضاوت میان این شخصیت‌های بزرگ و شاخص صدر اسلام برای بسیاری از مسلمانان دشوار بوده است و گروهی از آنها پیروی کرده و گروهی در مسأله توقف کردند و شاهدیم هنوز بسیاری از فرق اسلامی به دلیل همان سوابق و عناوین هنگام اظهار نظر در این مورد به مشقت می‌افتند. از سوی دیگر همواره در دوره‌های مختلف تاریخی و امروزه نیز گروه‌هایی را شاهدیم که به ظاهر حرف از خدا می‌زنند، اما در باطن دعوت به شیطان و امیال نفسانی خود می‌کنند و همگان را فریب می‌دهند. گاهی به دلیل ظاهر فریبنده، تظاهر به عبادت و زهد و یا سوابقی درخشان، شناخت این گرگ‌های در لباس گوسفند بسیار سخت است و موجب لغزش بسیاری می‌شود، همان‌گونه که در زمان امام علی(ع) اتفاق افتاد. حال با مطالعه اعمال و رفتار آن افرادی که در برابر امام قرار گرفتند یا به هر دلیل و بهانه‌ای از همراهی او خود داری کردند، می‌توان تفاوت فاحش میان راه و روش آنها و سیره امام را درک و مشاهده کرد و بدین وسیله از آن ظاهر گذر کرده و باطن آنچه انجام می‌دهند و به آن دعوت می‌کنند را دریافت. لذا در متن پیش رو تلاش بر این است تا با بهره‌گیری از کتاب الجمل شیخ مفید و با ذکر برخی ویژگی‌های آن افراد که به نام خدا و دین بیعت شکستند و فتنه به پا کردند، معیاری برای شناخت آنها در ادوار مختلف و تشخیص حق از باطل یا باطلی که لباس حق پوشیده است را بدست آوریم.

شرح مختصری از برخی وقایع

نبرد جمل از جهات متعددی قابل توجه است، در جریانات مربوط به این واقعه مشاهده می‌کنیم با وجود آنکه جز گروهی اندک هیچ یک از یاران پیامبر(ص) مردم را از اقدام علیه عثمان باز نمی‌داشت و از عثمان پشتیبانی نمی‌کرد^۱ و ناکثین خود از کسانی بودند که در قتل و شورش علیه عثمان پیشی گرفتند و در آن حادثه نقش فعال داشتند و سپس مردم خود امام را طلب کردند و گفتند ما احدی از مردم را سزاوارتر از تو به خلافت نیافتیم، تو را به خاطر امت محمد(ص) قسم می‌دهیم که مبدا ضایع شوند و امور آنان را غیر تو به دست گیرند و اول کسانی که با او بیعت کردند طلحه و زبیر بودند.^۲ اما خیلی زود به طمع دنیا بیعت شکستند و خیانت کردند^۳ و با ادعای خون خواهی عثمان فتنه به راه انداختند و کارگزار امام را شکنجه و مضروب کردند و از بصره بیرون راندند و شیعیان و یاران امام را با اندک بهانه‌ای ظالمانه کشتند و در زمین فساد کردند و موجب ریخته شدن خون هزاران نفر از مسلمانان شدند. در مورد اعمال آنها از زبان امام نقل شده است:

آنها پیمان مرا شکستند و پسر حنیف کارگزار و نماینده مرا پس از آزار و شکنجه خارج کردند و سباجه را کشتند، بدن حکیم بن جبلة عبدی را مثله کردند و انسان‌های نیکوکاری را کشتند و به همین مقدار هم اکتفا نکردند، بلکه کسانی که فرار کرده بودند را در هر جایی که پیدا می‌کردند اسیر می‌کردند و گردنشان را می‌زدند.^۴

۱. ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*؛ ج ۴، ص ۱۶۸۸.

۲. انصاری زنجانی، اسماعیل، *اسرار آل محمد(ص)* حدیث ۵۸، ص ۵۹۸.

۳. ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*؛ ج ۴، ص ۱۷۴۱.

۴. دیلمی، ابو محمد، *ارشاد القلوب*، ج ۱، ص ۲۸۱.



لکن با این اوصاف آنچه قضاوت و اظهار نظر را در مورد ایشان سخت تر می کند آن است که آنها در عین فسادی که می کردند دم از حق و حقانیت می زدند و در ظاهر طوری عمل می کردند که موجب فریب و گمراهی بسیاری بود. از جمله آن که به هنگام جنگ سربازان ناکثین چنین رجز می خواندند که ما یاوران همسر پیامبر بزرگواریم^۱ و همچنین عایشه به یاران خود می گفت: ای فرزندانم حمله کنید، حمله! صبر و پایداری کنید که من برای شما ضامن بهشتم! و همچنین قطیفه ای را که همراه داشت بر تن خود انداخت و گوشه راست آن را بر شانه چپ و گوشه چپش را بر شانه راست خود انداخت همان گونه که پیامبر(ص) به هنگام نماز باران رفتار می کرد. و همچنین به تقلید از عمل پیامبر(ص) در جنگ بدر مشتی شن و خاک برداشت و به سوی سپاه امیرالمؤمنین(ع) پاشید و گفت چهره هایتان زشت باد!^۲ و یا طلحه میان مردم بصره برای همراه کردن آنها با خود به نسبت عایشه با پیامبر(ص) اشاره کرد و گفت شما منزلت در پیشگاه پیامبر(ص) را می شناسید و منزلت پدرش در اسلام را می دانید و او گواهی می دهد که ما در آنچه به شما خبر داده ایم دروغ نگفته ایم و در آنچه شما را به آن می خوانیم که با علی(ع) و یارانش که از حق برگشته اند جهاد کنید قصد فریبتان را نداریم. ما در جستجوی حکومت و خلافت نیستیم، ولی شما را بر حذر می داریم که مبدا مغلوب شوید و در وصول حق کوتاهی کنید. ما امیدواریم که شما در راه اطاعت از خدا و صلاح کار این امت ما را یاری دهید.^۳

۱. مفید، محمد بن نعمان، *الجمیل*، ص ۲۱۲.

۲. همان، ص ۲۰۹.

۳. همان، ص ۱۸۴.

واضح است که تمام این سوابق و القابی چون ام‌المؤمنین یا حواری رسول خدا(ص) و اعمال و گفتار آن قوم موجب فریب و گمراهی بسیاری می‌شده و همچنان می‌شود و بسیاری از مخاطبان آنها گمان می‌بردند که آنها حقیقتاً خواهان اصلاح و حفظ خون مسلمین و خاموش کردن آتش فتنه‌ها و ایجاد اُلفت میان مسلمانان هستند. همانگونه که می‌بینیم به واقع چنین مطلبی اتفاق افتاده است و بسیاری از صاحب نظران فرقه‌ها در تشخیص و رأی خود به خطا رفته یا توقف کرده‌اند. از سوی دیگر علاوه بر آن قوم باطلی که به میدان آمده و بر امام شمشیر کشیده، گروه باطل دیگری را نیز شاهدیم که به بهانه‌هایی همراهی امام را ترک می‌کنند و از هیچ یک از طرفین حمایت نمی‌کنند و این کناره‌گیران و گوشه‌نشینان نیز از افرادی‌اند که به فتنه افتاده‌اند. از این گروه می‌توان سعد ابی‌وقاص و اسامه بن زید و عبدالله بن عمر را نام برد که از همراهی امام خودداری کردند. همچنین ابوموسی اشعری که در کوفه نامه‌ی امام مبنی بر اعزام نیرو را نادیده می‌گیرد و پیک امام را تهدید می‌کند^۱ و هنگامی که امام حسن(ع) و عمار و قیس مردم کوفه را دعوت می‌کنند او خطبه‌ای می‌خواند و مردم را به پیروی از خود دعوت می‌کند و می‌گوید علی(ع) از شما می‌خواهد که برای جهاد با مادرتان عایشه و طلحه و زبیر که حواری رسول خدایند بیرون روید و با آنان و مسلمانانی که همراه ایشانند جنگ کنید و من به این فتنه‌ها آگاه‌ترم. همانا فتنه‌ها چون روی آورد با شک و تردید همراه است و چون می‌گذرد حقیقت آن روشن می‌شود. این فتنه چون درد شکم است که گاه در سمت چپ و گاه در سمت راست ظاهر می‌شود و گاه درهم می‌شود و معلوم نیست سرچشمه‌ی آن کجاست و به چه خواهد انجامید. اکنون شمشیرهای خود را غلاف کنید و

سرنیزه‌ها را بیرون کشید و زه کمان‌های خود را پاره کنید و کنج خانه‌های خود بنشینید.^۱ چنین افرادی که با ظاهری متقی و متدین در حالی که به ظاهر دم از حق می‌زنند و همه را به سوی باطل و گمراهی دعوت می‌کنند کم نیستند و این موضوعات همواره در تاریخ تکرار می‌شود و شاهدیم امروزه نیز گروه‌هایی از مسلمانان در برابر سایر مسلمانان قرار می‌گیرند و همچون اصحاب جمل با ادعای حقانیت و برای رضای خدا دست به جنایت می‌زنند یا نسبت به کج روی‌ها و جنایات سکوت اختیار می‌کنند. از این‌رو در ادامه ویژگی‌های افراد و گروه‌هایی که در برابر امام قرار گرفتند را به اختصار با محوریت کتاب الجمل شیخ مفید ذکر و بررسی می‌نماییم:

۱۰

دروغ

از ویژگی‌های جبهه باطل آن است که دروغ می‌گوید. برای مثال شاهدیم افرادی پس از آن‌که از اتفاقات مکه و سخنان عایشه با خبر می‌شوند، نزد امام می‌آیند و اظهار می‌کنند قصد عمره دارند و برای این کار از امام اجازه می‌گیرند. امام دروغ آنها را متذکر می‌شود که شما قصد مکر و فتنه دارید و آنها در جواب بر دروغ خود پافشاری می‌کنند و می‌گویند قصدی جز عمره ندارند. در حالی که آشکار و ثابت می‌شود حرفشان دروغ بوده و از ابتدای حرکت قصد فتنه انگیزی داشته‌اند و آنها هنگامی که به مکه می‌رسند به عایشه و کارگزاران عثمان که با اموال مسلمانان و به طمع تصرف آنها و از بیم امام به آن شهر گریخته‌اند می‌پیوندند و برای خون خواهی عثمان هم‌صدا می‌گردند.^۲

۱. همان، ص ۱۵۱.

۲. همان، ص ۷۳.

همچنین طبق نقلی ماجرای عهدنامه میان ناکثین و عثمان بن حنیف در بصره چنین ذکر شده است که طرفین متارکه کردند و عهد کردند تا افراد مورد اعتماد ایشان به مدینه روند و خبر آورند که آیا طلحه و زبیر به اختیار با علی(ع) بیعت کرده‌اند یا به اجبار، پس اگر به اختیار بیعت کرده‌اند باید از بصره بروند و اگر به اجبار بیعت کرده‌اند عثمان بصره را ترک کند. وقتی پیک آنها به مدینه رسید و از مردم سؤال کرد که آیا طلحه و زبیر به اختیار بیعت کرده‌اند یا به اجبار؟ اسامه بن زید برخاست و گفت: بیعت نکردند مگر به اجبار! و او از کسانی بود که از همراهی امام سرباز زد و این سخنش نیز جز دروغ و خیانت و فتنه انگیزی نیست؛ چرا که امام هیچ کس را به بیعت با خود مجبور نکرد و در نامه‌ای که برای اهل کوفه نوشت به این موضوع اشاره کرد که طلحه و زبیر بدون هیچ گونه اکراه و اجباری با من بیعت کردند.^۱ عمار بن یاسر و قیس بن سعد نیز بر آن شهادت می‌دهد که آن دو با آزادی و رغبت با علی(ع) بیعت کردند.^۲ همچنین طلحه میان مردم بصره خطبه‌ای خواند و کشتن عثمان را به علی(ع) و یارانش نسبت داد و ادعا کرد که علی(ع) مردم را با زور به بیعت خود وادار کرد!^۳ در حالی که او اولین بیعت کننده بود^۴ و پر واضح است آن ادعاهایش دروغی بیش نبود.^۵ امام می‌فرماید:

از آنجا که به کارهای ناشایست عثمان پی برده بودید نزد من آمدید و پیشنهاد بیعت با مرا مطرح کردید، من نخست برای اینکار حاضر نشدم و دستم را از اینکار کشیدم، اما شما مرا به زور وارد ماجرا

۱. نهج البلاغه، نامه ۱.

۲. مفید، محمد بن نعمان ف الجمل، ص ۱۴۹.

۳. همان، ص ۱۸۴.

۴. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۷۴.

۵. انصاری زنجانی، اسماعیل، اسرار آل محمد(ص)، حدیث ۵۸، ص ۵۹۸.

کردید. نخستین افرادی که با اختیار با من بیعت کردند طلحه و زبیر بودند.^۱

بهبانه تراشی

از دیگر ویژگی‌های جبهه باطل بهبانه‌جویی برای اعمال ناشایست خود و توجیه‌های بی‌مورد آنها است. برای مثال طلحه و زبیر دو نفر از سران فتنه که با امام بیعت کرده بودند، برای توجیه بیعت شکنی خود چنین بهبانه‌ای آوردند که ما به زور و اجبار بیعت کردیم^۲ یا در باطن خود با آن بیعت مخالف بودیم و در دل از آن کراهت داشتیم!^۳ و از طرفی اگر هم ما به فرض بپذیریم گزارش‌ها در مورد اجبار آنها به بیعت مانند گزارشی که در تجارب الامم ذکر شده^۴ صحیح است، باز هم این ادعا به وضوح جز بهبانه‌ای نیست و مطلقاً نمی‌تواند اعمال بعدی آنها را از شکستن بیعت و جنگ با امام و ریختن خون بیگناهان و دست بردن در بیت المال و شکنجه کارگزار امام و... را توجیه کند. امام خود در برابر این بهبانه آنها که می‌گفتند ما به اجبار بیعت کردیم و باید خلافت به شورا واگذار شود به حوادث مربوط به بیعت با عثمان اشاره کرده و فرمود:... آیا اگر من بعد از بیعت با عثمان می‌خواستم امر خلافت را به صورت شورا در آورم چنین حقی داشتم؟ طلحه گفت: نه. امام فرمود: چرا؟ طلحه گفت: برای اینکه تو با تخیار بیعت کردی. امام فرمود: چگونه با اختیار بیعت کردم در حالی که انصار با شمشیرهای کشیده می‌گفتند: اگر شما مشورت را تمام کردید و با یکی از میان خودتان بیعت کردید کار تمام است و گرنه گردن همه‌تان را می‌زنیم. آیا هنگامی که شما با من

۱. دیلمی، ابومحمد، *ارشاد القلوب*، ج ۱، ص ۲۷۱.

۲. ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبیره*، ج ۳، ص ۲۴.

۳. مفید، محمد بن نعمان، *الجمال*، صص ۶۱ و ۸۸.

۴. مسکویه، ابوعلی، *تجارب الامم*، ج ۱، ص ۴۲۵.

بیعت کردید احدی چیزی از این گونه سخن را به تو و اصحابت گفت؟ دلیل من بر اجبار در بیعت واضح تر از تو است. تو و رفیقت به اختیار خود با من بیعت کردید و شما اول کسی بودید که این کار را انجام دادید و کسی به شما نگفت باید بیعت کنید و گرنه شما را می کشیم.^۱

بهانه دیگر آنها برای اعمالشان خونخواهی عثمان است، در حالی که خودشان در محاصره عثمان و تحریک مردم علیه او نقش فعال داشتند.^۲ و عایشه نیز که از پیش با عثمان کدورت داشت^۳ به این امر تمایل داشته است؛ زیرا برای مثال آن گاه که اعتراض علیه عثمان بالا گرفت و مروان بن حکم و سعید بن عاص پیش او رفتند و گفتند گمان می کنیم این مرد کشته خواهد شد و اگر تو بخواهی می توانی این بلا را از او رفع کنی، عایشه در جواب آنها آمادگی اش برای حرکت به سوی مکه و نذرش برای حج را عنوان کرد و قدمی برای حمایت از عثمان بر نداشت حتی صراحتاً اعلام کرد: به خدا دوست می داشتم که عثمان در یکی از این جوال های من بود و هنگامی که از کنار دریا می گذشتم آن جوال را به دریا می افکندم.^۴ و یا در مسیر سفرش به سوی مکه هنگامی که به ابن عباس بر می خورد که قصد رفتن به مدینه را دارد به او تذکر می دهد که مبادا مردم را از کشتن عثمان باز داری.^۵ و با این حال تنها هنگامی که متوجه می شود مردم پس از عثمان با علی (ع) بیعت کرده اند می گوید عثمان خلیفه خدا مظلوم کشته شده است.^۶ که به وضوح جز بهانه ای برای اعلام مخالفت علیه امام نیست.

۱. طبرسی، ابو منصور، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۳۷.

۲. مفید، محمد بن نعمان؛ الجمل، ص ۸۴.

۳. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۷۱.

۴. همان، ص ۷۲.

۵. مفید، محمد بن نعمان، پیشین، ص ۸۷.

۶. همان، ص ۹۸.



و یا بهانه‌های طلحه در جواب اعتراض عبدالله بن حکیم تمیمی به او دربارهٔ اعمالش علیه عثمان و بیعت شکنی اش با علی (ع) و اقداماتش که گفت: عیب گرفتن من بر عثمان و شوراندن من مردم را علیه او حقیقت دارد و اتفاق افتاد و اینک برای خلاص شدن از آن گناه راهی جز توبه و خونخواهی او ندارم. و عبدالله بن حکیم نیز در جوابش گفت: اینها بهانه‌هایی است که واقع آن را خدا می‌داند.^۱

و از طرفی بهانه‌جویی آنها زمانی بهتر مشخص می‌شود که توجه کنیم خونخواهی عثمان و تقاضای قصاص قاتلان او اصلاً حق آنها نبوده است، زیرا زبیر و طلحه اولیاء خون عثمان و وارثان او نبوده‌اند و عایشه به عنوان یک زن نیز تکلیفی بر خونخواهی^۲ و جهاد نداشته و از سوی دیگر در قرآن خطاب به زنان پیامبر (ص) آمده که در خانه‌هایتان بنشینید و آرام بگیرید^۳ و کسی منکر نیست که اگر به زنان و دختران عثمان که از عایشه به او بسیار نزدیکترند گفته می‌شد در جنگ شرکت کنید چنین نمی‌کردند. اما عایشه با اعتراف بر مخالفتش با عثمان و یاری نکردن او بهانه می‌آورد که اکنون برای خلاصی از آن گناه چاره‌ای جز مطالبهٔ خون او ندارم، تا به بصره برود و موجبات ریخته شدن خون بی‌گناهان بسیاری را فراهم کند. در این مورد تذکر ام‌سلمه همسر پیامبر (ص) به آنها قابل توجه است که در جواب دعوتشان برای همراهی می‌گوید: با توجه به اینکه اولیای خون عثمان کسانی غیر از ما هستند به خدا سوگند نه برای ما جایز است که از خون او درگذریم و عفو کنیم و نه برای ما جایز است که مطالبه به قصاص کنیم و این موضوع فقط در اختیار فرزندان عثمان است.^۴

۱. همان، ص ۱۸۵.

۲. مفید، محمد بن نعمان، پیشین، ص ۱۴۵.

۳. سوره مبارکه احزاب: آیه ۳۳.

۴. مفید، محمد بن نعمان، پیشین، ص ۱۴۲.

و یا عایشه که خود با سپاه مردان همراه شده بود و از این کار ابایی نداشت، پس از شکست هنگامی که امام او را با چهل محافظ (که در واقع زن بودند) به سوی مدینه فرستاد همین مسأله را بهانه‌ای قرار داد و گفت: خدایا خودت جزای علی بن ابی طالب را بده که چنین کرد و چهل مرد را همراه من فرستاد و حرمت پیامبر را درباره من رعایت نکرد.^۱ در حالی که آنکس که حرمت پیامبر(ص) را رعایت نکرد خود عایشه بود که برای جنگ حرکت کرد.

در رابطه با همین موضوع می‌توان به بهانه تراشی‌های عثمان در کج‌روی‌هایش نیز اشاره کرد. برای مثال هنگامی که امام در مورد لزوم اجرای حد بر عبیدالله بن عمر بن خطاب به او تذکر می‌دهد، عثمان بهانه می‌آورد که عبیدالله پدرش کشته شده و او اجرای قصاص را صلاح نمی‌داند، مبادا موجب گستاخی و اندوه‌های متواتر گردد، اما امام علی(ع) این عقیده او را رد می‌کند و به او تفهیم می‌کند که حدود خداوند تحت هیچ شرایطی ساقط نمی‌شود.^۲ و یا هنگامی که به عثمان در مورد دست بردن در بیت المال و بخشش آن به قوم و خویشانش اعتراض کردند، او در جواب چنین بهانه آورد که این اعمالی که مرتکب شده است نیکی کردن به خویشاوندان و صلۀ رحم است!^۳

حسد

حسد از بدترین صفات مذموم نفسانی به شمار می‌رود و اظهارش از گناهان کبیره و منافی عدالت است.^۴ از دلایلی که موجب شد گروهی بر امام شورش کنند یا از حمایت او دست بردارند حسد است. بودند افرادی که که طمع در

۱. همان، ص ۲۵۰.

۲. همان، صص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۳. همان، ص ۱۱۱.

۴. مجلسی، محمدباقر، *عین الحیات*، ج ۲، ص ۴۲۵.

خلافت داشتند و خود را لایق آن می‌دانستند، در حالی که همپایه علی (ع) نبودند و تنها چون خلیفه‌ای آنها را در شورا قرار داده باعث شده بود گمان برند شایستگی چنین جایگاهی را دارند. اما وقتی به آن نرسیدند و از دست‌یابی به آن نا امید شدند، حسد موجب شد که با امام دست به مخالفت بزنند.^۱

عهدشکنی

از دیگر ویژگی‌هایی که باطل بودن گروه، مذهب، دولت یا حکومتی را آشکار می‌کند عهدشکنی آنهاست. وقتی مردم با علی (ع) بیعت کردند، امام به طلحه، فردی مطرح از این فتنه‌گران در مورد عهدشکنی تذکری داد و او در جواب گفت: به خدا سوگند از جانب من زیانی به تو نخواهد رسید.^۲ و همچنین پس از درگیری یاران طلحه و زبیر با یاران عثمان بن حنیف والی امام در بصره و کشته و زخمی شدن تعدادی مردم وساطت کردند و دو گروه با صلح موافقت کردند و عهد بستند که دارالاماره و بیت المال در دست عثمان بن حنیف باقی بماند و طلحه و زبیر و عایشه نیز در هر جای دیگری از بصره که می‌خواهند باشند و جنگ و جدالی نداشته باشند تا امیرالمؤمنین (ع) به بصره برسد و آن‌گاه تصمیم خواهند گرفت که اطاعت کنند یا با او بجنگند و این عهدنامه را موکد ساختند و گروهی از مردم را بر آن گواه گرفتند و سلاح‌ها را کنار گذاشتند. اما پس از آن طلحه و زبیر و یارانشان از غفلت عثمان بن حنیف سو استفاده کردند و به آنها حمله کردند و نگهبانان را کشتند و عثمان بن حنیف را دستگیر کردند.^۳ و یا می‌توان به عهد عثمان اشاره کرد که وقتی آن جماعت شدت اعتراض را افزودند و کار را بر او دشوار کردند، عثمان پیشنهادهای آنها را پذیرفت و عهد

۱. مفید، محمد بن نعمان، *الجمل*، ص ۵۳.

۲. همان، ص ۷۲.

۳. همان، ص ۱۷۲.

و پیمان استوار بست.^۱ اما همین که آنها پراکنده شدند و معترضان مصر مقداری از راه را طی کردند ناگاه به غلام عثمان برخوردند که شتابان حرکت می‌کرد و چون او را جستجو کردند نامه‌ای از او یافتند که به عبدالله بن سعد بن ابی سرح نوشته بود و دستور داده بود که گردن معترضان را بزند و آنها را مجازات کند.^۲ حتی اگر ادعای بعدی عثمان مبنی بر بی خبری او از این نامه را بپذیریم و شخص عثمان عهد شکن نبوده باشد نیز به هر حال این عمل از سوی یکی از نزدیکان و مدافعان او صورت گرفته که بعد به صف خون خواهانش پیوستند و جنگ جمل را به راه انداختند.

حرص برای قدرت

از دیگر ویژگی‌های جریان باطل حرص برای قدرت و تلاش آنها برای به دست آوردن آن به هر روش و قیمتی است. حرص آنها برای کسب قدرت تا آن حد است که شاهدیم برای غلبه و پیروزی بر رقبا و کسب قدرت به هر روشی متوسل می‌شوند و از هیچ گناهی ابا ندارند و عهد می‌شکنند و افراد را فریب می‌دهند و موجبات کشتارهای عظیمی را فراهم می‌کنند. برای مثال وقتی طلحه و زبیر پس از قتل عثمان توجه امت مسلمان را به امام دیدند و نظر مهاجران و انصار بر آنها معلوم بود و از رسیدن به خلافت مأیوس بودند با سرعت با او بیعت کردند و آنها که خواهان حکومت و امارت بودند کمی بعد پیش امام آمدند خواسته خود را آشکار کردند. طلحه حکومت عراق و زبیر حکومت شام را مطالبه کردند و امام از پذیرفتن تقاضایشان خودداری کرد.^۳ و همچنین این دو هنگامی که بر بیت المال بصره دست یافتند هر کدام می‌خواست خود بر آن اموال

۱. همان، ص ۸۰.

۲. همان، ص ۸۱.

۳. همان، ص ۹۹.

مسلط باشد تا شاید به این طریق برتری خود را نشان دهد و هر کدام در این کار اجازه به دیگری نمی‌داد.^۱ و همچنین هنگام سحر وقتی مردم جمع شدند و برای نماز صبح اذان گفتند، طلحه جلو رفت تا امام جماعت باشد و زبیر او را کنار زد تا خود امام باشد و کشمکش و مجادله آن دو آنقدر طول کشید که نزدیک شد آفتاب طلوع کند و صدای مردم بصره بلند شد که ای اصحاب رسول خدا! شما را به خدا سوگند رعایت وقت نماز را بکنید که بیم داریم وقت بگذرد و نماز از دست برود.^۲

از سوی دیگر آن کس که بر طریق حق پیش می‌رود، برای کسب مقام و قدرت به هر کاری دست نمی‌زند و در گفتار و رفتارش چنین مقام و منصب‌هایی را خوار می‌شمارد، لکن تنها بر حسب وظیفه و تکلیف برای اصلاح امور و احیای سنت‌ها و مبارزه با بدعت‌ها منصب را می‌پذیرد. برای مثال امام در جواب افرادی که در همراهی ایشان سستی می‌کنند می‌فرماید: من هیچ کس را به بیعت کردن با خود مجبور نمی‌کنم.^۳ و یا آن جمله بسیار معروف امام که فرمودند:

«أما والذي فلق الحبة وبرأ النسمة، لولا حضور الحاضر وقيام الحجة بوجود الناصر وما أخذ الله على العلماء أن لا يُهازوا على كظة ظالم ولا سغب مظلوم لألقيت حبلها على غاربها، ولسقيت آخرها بكأس أولها، ولألقيتم دنياكم هذه أهد عندي من عفتة عنزي»

«سوگند به آن کسی که دانه را شکافت و خلایق را آفرید، اگر حضور مردم نبود و این که با وجود یار و یاور، حجّت تمام است و اگر خدا از عالمان، پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمگر و

۱. همان، ص ۱۷۴.

۲. همان، ص ۱۷۲.

۳. همان، ص ۷۵.

گرسنگی ستمدیده، آرام نگیرند، بی گمان، افسار آن [اشتر خلافت] را بر گردنش می انداختم (و رهایش می ساختم) و در پایان، آن را با همان جامی آب می دادم که در آغاز دادم و هر آینه می دیدید که این دنیای شما در نظر من از آب بینی بزی هم پست تر است.^۱

در جای دیگر امام می فرمایند که خدا می داند من از پذیرفتن حکومت ناچار بودم و اگر می دانستم کس دیگری از من برای آن شایسته تر است هرگز آن را نمی پذیرفتم و گام پیش نمی نهادم.^۲

همچنین می بینیم هنگامی که مردم به حضور علی (ع) جمع شدند و پیشنهاد بیعت کردند و از آن حضرت خواستند در کار ایشان نظارت کند، با مخالفت و بی رغبتی امام مواجه شدند و پس از آن که پافشاری می کنند امام به شرطی می پذیرد که طبق آنچه خود صحیح و به صلاح می داند، عمل کند.^۳ یا هنگامی که معاویه بن ابی سفیان و عمرو عاص به امام نامه می نویسند که حاضرند به این شرط بیعت کنند که همان گونه که عثمان آن دو را بر سرزمین هایی والی کرده است علی (ع) هم آن دو را تثبیت کند، لکن امام از خوف خدا و برای برپایی حق پیشنهادشان را نپذیرفت.^۴ تمام این موارد بدین معناست که امام صرف قدرت و حکومت آن هم به هر قیمتی را نمی خواهد، بلکه این گفتار و جواب های امام نشان از آن دارد که ایشان تنها قدرتی را می خواهد که به وسیله آن امور دین و دنیا و انحرافات و بدعت ها را اصلاح کند.

۱. آمدی، ابوالفتح، غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، فصل ۸۳، حدیث ۹۰.

۲. مفید، محمد بن نعمان، الجمل، ص ۱۵۸.

۳. همان؛ ص ۷۳.

۴. همان، ص ۵۶.

پیش قدم بودن در فتنه‌ها

ویژگی دیگر جبهه باطل پیش قدمی و شتاب آنها در جنگ و بپا کردن فتنه است. زمانی که معترضان به عثمان، قصد تجمع در مدینه را دارند و در این مورد با عایشه مشورت می‌کنند او دستور می‌دهد که آنها به مدینه آیند. اما وقتی با علی(ع) مشورت می‌کنند، امام ابتدا توصیه می‌کند که برای اصلاح روش عثمان از نزدیکان او کمک بگیرند و می‌فرماید: بلکه می‌گویم برای اصلاح امر از نزدیک‌ترین اشخاص به عثمان یاری بخواهند که اگر اصلاح شود برای آنان بهتر است و اگر نپذیرفت خودشان به کار خویش داناترند.^۱ پس از آنکه تصمیم‌شان بر تجمع و اعتراض به عثمان حتمی می‌شود نیز امام به آنها می‌فرماید: ای گروه درنگ کنید و در مورد چیزی که سرانجامش معلوم نیست شتاب نکنید.^۲ و زمانی که امام به نزدیکی بصره رسیدند و هنوز سپاه کوفه به ایشان ملحق نشده بود، زبیر برای یاران خود چنین سخنرانی کرد: دشمن شما بر شما سایه افکنده و به خدا سوگند اگر بر شما پیروز شود، هیچ چشمی از شما باقی نمی‌گذارد که بتواند مژه بر هم بزند. اینک به پا خیزید تا پیش از آن‌که یارانش به او برسند بر او حمله کنیم.^۳ در حالی‌که از طرف مقابل حتی هنگامی که خیانت و پیمان شکنی‌های ناکثین آشکار می‌شود و لشکر امام برای رویارویی با آنها آماده می‌گردد و به میدان جنگ می‌رسند نیز امام توقف می‌کند و خطاب به مردم می‌فرماید: برای شروع جنگ شتاب مکنید تا حجت را بر این قوم تمام کنم.^۴

۱. همان، ص ۷۹.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۷۵.

۴. همان، ص ۲۰۲.

بی رحمی و خشونت غیرضروری

از ویژگی‌های بارز و تعیین کننده قومی که بر باطل اند بی‌رحمی و خشونت‌های غیر ضروری آنهاست. برای مثال هنگامی که طلحه و زبیر عثمان را محاصره می‌کنند، آب را بر او می‌بندند و از رسیدن غذا به او جلوگیری می‌کنند. اما امام با درخواست عثمان به این عمل آنها اعتراض می‌کند و به طلحه می‌فرماید: من خوش می‌دارم که برای او آب بفرستید تا تصمیم خود را درباره‌اش بگیرید. اما طلحه در جواب می‌گوید: نه به خدا سوگند نمی‌گذاریم آسوده باشد و اجازه نمی‌دهیم چیزی بخورد و بیاشامد. یا هنگامی که عثمان از تشنگی بی‌تاب می‌شود و از بالای بام فریاد می‌زند که ای مردم جرعه‌ای آب به ما برسانید، زبیر در جواب او می‌گوید: ای پیر نادان، سوگند به خدا که آب نخواهی چشید.^۱

در این رابطه همچنین می‌توان رفتار ناکثین در مورد سباجه که نگهبانان بیت‌المال بودند و عثمان بن حنیف را ذکر کرد. طلحه و زبیر با استفاده از غفلت عثمان بن حنیف به آنها حمله کردند و پس از غلبه بر آنها چهل تن از سباجه را اعدام کردند و زبیر خود شخصاً عهده دار این کار بود. پس از دستگیری عثمان بن حنیف که پیرمردی با محاسن پرپشت بود نیز به دستور طلحه او را شکنجه کردند و تمام موهای ریش او را کردند آن چنان که یک مو هم بر چهره‌اش باقی نماند و قصد کشتن او را داشتند، اما از ترس برادرش سهل بن حنیف که امیر مدینه و میان اوس و خزرج بسیار محترم بود چنین نکردند و پس از چند روز از زندانی کردن عثمان، از ترس آن که برادرش سهل در مدینه بزرگان و اقوامشان را زندانی کند و با ایشان درافتد او را آزاد کردند.^۲

۱. همان، ص ۸۵.

۲. همان، صص ۱۷۲ و ۱۷۴.

همین‌طور می‌توان به ماجرای کتک زدن عمار یاسر توسط عثمان اشاره کرد. عثمان، عمار را که برای امر به معروف و نهی از منکر پیش او رفته بود دشنام داد و سپس او را به زمین انداخت و دستور داد آن قدر او را کتک زدند که بیهوش شد و نتوانست نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء آن روز را بگذارد.^۱ و از آنجایی که کافر همه را به کیش خود پندارد، زیبر برای یاران خود چنین سخنرانی کرد: دشمن شما بر شما سایه افکنده و به خدا سوگند اگر بر شما پیروز شود، هیچ چشمی از شما باقی نمی‌گذارد که بتواند مژه بر هم بزند.^۲ و اگر ناکتین پیروز می‌شدند حتما همین کار را می‌کردند و به احدی از یاران امام رحم نمی‌کردند.

اما در مقابل چنین رفتارهایی مشاهده می‌کنیم امام پیش از جنگ برای اتمام حجت و جلوگیری از ریخته شدن خون مسلمانان تمام تلاش خود را می‌کند، ابتدا صعصعه بن صوحان را با نامه‌ای پیش طلحه و زبیر و عایشه می‌فرستد تا آنها را به حق دعوت کند، وقتی نمی‌پذیرند و پس از آن عبدالله بن عباس را برای مذاکره می‌فرستد تا با آنها صحبت کند و از وقوع جنگ جلوگیری کند، اما باز هم ناکتین نمی‌پذیرند و بر جنگ اصرار می‌کنند، باز هم امام سه روز به آنها مهلت می‌دهد. پس از آن هنگامی که در میدان رو در روی دشمن قرار می‌گیرند به یاران خود اعلام می‌کند که برای شروع جنگ شتاب نکنید تا حجت را بر آنها تمام کنم. سپس ابن عباس را با قرآن پیش طلحه و زبیر و عایشه می‌فرستد تا آنها را به احکام قرآن دعوت کند. باز هم آنها نمی‌پذیرند و شروع به تیراندازی به سوی سپاه امام می‌کنند، اما امام باز هم فرمان به آغاز جنگ نمی‌دهد تا شاید این قوم هدایت شوند پس برای بار آخر از یارانش می‌خواهد که یک نفر از ایشان

۱. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، ج ۳۱، ص ۴۸۱.

۲. مفید، محمد بن نعمان، *الجمال*، ص ۱۷۵.

قرآنی را پیش سپاه دشمن ببرد و آنها را به احکام خدا دعوت کند و یکی از یاران امام این مسولیت را می‌پذیرد و سپاه ناکثین را به قرآن فرا می‌خواند، اما در جواب او عایشه فرمان قتلش را می‌دهد و افرادش از هر سو با نیزه به یار امام حمله می‌کنند و او را می‌کشند. امام پس از تلاش‌های فراوان برای جلوگیری از جنگ و خونریزی در مورد علت انتخاب جنگ امام می‌فرماید: من نظر کردم و یکی از دو راه را در پیش روی خود دیدم، یا کفر به خداوند و آنچه نازل کرده و یا جهاد در راه خدا و امر به معروف و نهی از منکر. من جهاد در راه خدا و امر به معروف و نهی از منکر را بر کفر به خداوند و انکار آنچه نازل کرده و گرفتاری به زنجیرها در آتش جهنم ترجیح دادم.^۱

وقتی امام دید اینها چنین بر جنگ اصرار دارند و خونی که ریختنش حرام است را حلال می‌شمارند فرمان آماده باش داد و به سپاه خود اعلام کرد: هر کس را که پشت به جنگ کرد نکشید و هیچ زخمی‌ای را نکشید و پرده دری نکنید و بر هیچ زنی حمله نبرید و هیچ کشته‌ای را مثله نکنید. و در حالی که امام به یاران خود چنین سفارش می‌کند دشمن تیراندازی می‌کند و یکی از یاران امام کشته می‌شود و آن‌گاه امام فرمان شروع جنگ و پیشروی را صادر می‌کند.^۲ و وقتی یاران امام غلبه می‌کنند و شتر را پی می‌کنند امام ندا می‌دهد هر کس سلاح بر زمین گذارد در امان است و هر کس به خانه خود وارد شود در امان است.^۳ و پس از فتح، ابان و سعید پسران عثمان بن عفان را نزد امام آوردند و چون آن دو برابر امیرالمؤمنین (ع) ایستادند یکی از حاضران گفت: ای امیرالمؤمنین این دو را بکش. امام فرمود: چه بد سخنی می‌گویی، من که همه مردم را امان داده‌ام این دو

۱. منقری، نصر بن مزاحم، *وقعة الصفین*، ص ۴۷۴؛ ابن اعثم، *الفتوح*، ج ۳، صص ۲۶۴ و ۲۸۴.

۲. مفید، محمد بن نعمان، *الجمل*، ص ۲۰۵.

۳. همان، ص ۲۱۹.

را بکشم؟ سپس به آن دو رو کرد و فرمود: از گمراهی خود بازگردید و هرکجا می‌خواهید بروید و اگر دوست داشته باشید می‌توانید پیش من بمانید و پاس خویشاوندی و پیوستگی رحم شما را خواهم داشت. آن دو گفتند: ای امیرالمومنین ما با تو بیعت می‌کنیم و بیعت کردند و برگشتند.^۱

از آنجا که این موضوع در جامعه بسیار مورد ابتلا است، برای تکمیل این بحث یعنی خشونت غیر ضروری، شاید خالی از لطف نباشد که اشاره کنیم این رفتار امام به معنای نفی مطلق خشونت علیه آشوبگران نیست، بلکه در مجموع می‌توان از اعمال و رفتار معصومین (ع) چنین برداشت کرد که در فتنه‌ها و آشوب‌هایی که در جامعه رخ می‌دهند، آشوب‌گران را می‌توان از نظر برخوردی که باید با آنها صورت گیرد به چند دسته تقسیم کرد. گروهی که می‌توان از گناه آنها درگذشت و رهایشان کرد، گروهی که به دلایلی باید دستگیر شوند، گروهی که برخورد قهری با آنها و ضرب و شتم شان لازم است، و گروهی که باید کشته شوند. حال اگر کسی که باید رها یا دستگیر می‌شد مورد ضرب و شتم قرار گیرد، یا کسی که باید به ضرب و شتم او اکتفا می‌شد کشته شود، این رفتار از مصادیق ظلم و از منکرات محسوب می‌شود و باید مورد نهی قرار گیرد.

ترک سنت

از جمله ویژگی‌های عثمان که موجب اعتراض همگان از جمله عایشه به او و برپایی شورش علیه‌اش شده بود ترک سنت پیامبر (ص) بوده است. برای مثال یک بار عایشه به او می‌گوید: این پیراهن پیامبر (ص) است که هنوز کهنه نشده است و حال آن‌که‌ای پیر نادان تو سنت او را کهنه و دگرگون ساختی.^۲ و در جای

۱. همان، ص ۲۲۹.

۲. همان، ص ۸۶.

دیگر عایشه کفش های پیامبر(ص) را به مسجد می برد و می گوید: ای مردم، عثمان سنت صاحب این کفش ها را رها کرده است.^۱ و در واقع مردم نیز در حوادث بعدی و گرفتاری عثمان به دلیل جور او و حکمش بر خلاف کتاب و سنت او را سزاوار یاری ندیدند.^۲

سبک شمردن حدود و سستی در اجرای آن

از اعمالی که عثمان انجام داد و چه از جانب امیرالمؤمنین(ع) و چه از جانب سایرین سخت مورد اعتراض قرار گرفت ترک و سبک شمردن حدود بوده است. برای مثال هنگامی که مردم کوفه برای شکایت از ولید بن عقبه به مدینه آمدند و گواهی دادند که او میگساری کرده و در حال مستی نماز صبح را با مردم گزارده و سپس در محراب استفراغ کرده و همانجا خوابیده، عثمان به جای اجرای حد بر او بر گواهان خشم می گیرد و دستور می دهد آنها را کتک بزنند! آنها به حضور امام رفتند و شکایت کردند. امام همان لحظه بر می خیزد و به خانه عثمان می رود و عثمان از او می پرسد: چه شده است ای پسر ابوطالب، مگر حادثه ای رخ داده؟ امام می فرماید: آری، حادثه ای بس بزرگ، پرسید: چه حادثه ای؟ فرمود: اجرای حدود معطل شده.^۳

و یا کوتاهی عثمان در اجرای حد بر عبید الله بن عمر^۴ که امام به شدت در مورد آن اعتراض می کند و به او تفهیم می کند که حدود خداوند تحت هر شرایطی باید اجرا شود و جایز نیست که با بهانه ای آن را ترک کرد و وقتی امام می بیند که عثمان در اجرای حد بهانه تراشی می کند می فرماید: به خدا سوگند اگر

۱. همان، ص ۸۶.

۲. مفید، محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفته حجج الله علی العباد، ص ۳۹۴.

۳. مفید، محمد بن نعمان، الجمل، ص ۱۰۸.

۴. همان، ص ۱۰۶.



چشمم به عیب‌الله بن عمر بیفتد حق خدا را از او می‌گیرم، هرچند بینی کسانی به خاک مالیده شود. که در نتیجه این سخن امام عثمان عیب‌الله را شبانه از مدینه فراری می‌دهد.^۱ با مطالعه و دقت در کتب روایی و سیره معصومین(ع) نیز در می‌یابیم که نه تنها حدود به هیچ وجه ساقط نمی‌شود، بلکه واجب فوری است و به محض ثبوت آن باید برای اجرایش اقدام کرد. در ارتباط با فوری بودن اجرای حدود از امام علی(ع) روایت شده: «لَيْسَ فِي الْحُدُودِ نَظْرُ سَاعَةٍ»^۲ در حالی که معصومین(ع) برای اجرای حدود چنین اهمیتی قائل هستند، شاهدیم حتی امروزه نیز گروهی که خود را پیروی آن امام می‌دانند اجرای حدود را سبک می‌شمارند، به تاخیر می‌اندازند و ترک می‌کنند و این کوتاهی را توجیه می‌کنند. می‌بینیم اوضاع به گونه‌ای وارونه گشته و از اصل آموزه‌های معصومین(ع) فاصله گرفته که وقتی به افراد متدین دغدغه‌مند خبر می‌رسد که در جامعه اسلامی مثلاً بر محارب یا دزدی حد جاری نشده، چنان بی‌توجه و بی‌تفاوت و خشنی‌اند و این مسأله را بی‌اهمیت می‌بینند و هیچ واکنشی نشان نمی‌دهند، اما اگر به همین افراد متدین در مورد نقض حکمی به مراتب کم اهمیت‌تر خبر داده شود آن چنان یقه پاره می‌کنند و فریاد و اسلاما سر می‌دهند و خون شهدای راه اسلام را پایمال شده تلقی می‌کنند!

کینه توزی

از دیگر ویژگی‌های قابل ذکر کینه‌توزی است که در افرادی که در زمان‌های مختلف در مقابل امام قرار گرفتند مشهود است. برای مثال ابن عباس در مورد عایشه می‌گوید: این مادر ما هیچ گاه از علی(ع) به نیکی نام نمی‌برد و یاد

۱. همان، ص ۱۰۷.

۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۴۷، شناسه حدیث ۱۹۴۳۸۴.

نمی‌کرد و حال آن‌که می‌توانست چنین کند.^۱ و یا این‌که عایشه به شکرانه شنیدن خبر کشته شدن امام علی (ع) سر بر سجده نهاده و ابراز خوشحالی کرد و یا این‌که به سبب علاقه به قاتل امام، غلام خود را عبدالرحمن نامیده است.^۲ و از این اخبار واضح است که مقصود این جماعت از جنگ و مخالفت با علی (ع) اقامه حق و رسیدن به پاداش اخروی نبوده است، بلکه سبب کینه‌های تازه و کهنه آنها از امام بوده است. همچنین در مورد کینه توزی مخالفان حق نسبت به امام می‌توان به جمله‌ای از عثمان خطاب به امام علی (ع) اشاره کرد که چنین گفت: به خدا سوگند قریش شما را دوست نمی‌دارند و چگونه ممکن است شما را دوست بدارند در حالی که در جنگ بدر هفتاد مرد از ایشان را کشتید که همچون گوشواره‌های زرین بودند.^۳

سبک شمردن حق الناس و بیت المال

برخلاف روش امام در مورد بیت المال^۴ و دقت فراوان ایشان در مصرف و تقسیم عادلانه آن،^۵ از دیگر ویژگی‌های مشهود افرادی که برابر امام قرار گرفتند دست بردن در بیت المال و ضایع کردن حق الناس و مصرف آن در امور شخصی است. برای مثال طلحه زمان محاصره عثمان وقتی او هنوز زنده بود دست بر بیت‌المال دراز کرد و برای قفل‌های آن کلیدهایی ساخت که در دست خودش بود.^۶

۱. مفید، محمد بن نعمان، الجمل، ص ۹۵.

۲. همان، ص ۹۶.

۳. همان، ص ۱۱۳.

۴. برای نمونه ر.ک: ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، ص ۱۷.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، روضه کافی، ج ۱، ص ۱۲۴.

۶. مفید، محمد بن نعمان، الجمل، ص ۱۱۹.

پس از خلافت امام، طلحه و زبیر پیش او رفتند و از امام مالی برای خود درخواست کردند. امام در جوابشان فرمود که هر قدر احتیاج دارند می‌توانند از نخلستان‌ها و اموال شخصی آن حضرت دریافت کنند. آن دو در جواب این پیشنهاد امام را رد و سهمی از بیت‌المال را مطالبه می‌کنند. امام می‌فرماید: سبحان‌الله، مرا در بیت‌المال چه اختیاری است که از آن مسلمانان است و من امین ایشانم. اگر می‌خواهید به منبر بروید و هر چه می‌خواهید بگویید، اگر اجازه دادند من همانگونه رفتار خواهم کرد و چگونه ممکن است پیش از آن از سوی خود چنین کاری بکنم در حالی که بیت‌المال متعلق به همه مسلمانان و حاضر و غایب ایشان است.^۱ امام به هیچ عنوان حاضر نبود به ناحق دست در بیت‌المال ببرد؛ زیرا آن را متعلق به تمام مسلمانان می‌دانست. اما طلحه و زبیر خواهان سهمی از بیت‌المال بودند که حقی در آن نداشتند.

این دو نفر هنگامی که بر بصره مسلط شدند همراه گروهی به بیت‌المال رفتند و مقدار زیادی از آن را برداشتند و گفتند اینها غنیمت‌هایی است که خداوند وعده داده بود برای ما بزودی فراهم خواهد ساخت!^۲ در برابر این رفتار طلحه و زبیر توجه به واکنش امام علی (ع) پس از پیروزی و دست یافتن بر بیت‌المال حائز اهمیت است. هنگامی که علی (ع) وارد بیت‌المال شد و اموالی که آنجا بود را دید به آن طلاها و نقره‌ها که در نظرش چون خاک بی ارزش بودند گفت: کس دیگری غیر از مرا فریب دهید.^۳ اینگونه است که شاهدان گفته‌اند آن دو نفر از کسانی بودند که دنیا را می‌خواستند و علی (ع) از کسانی است که آخرت را می‌جوید.^۴

۱. همان، ص ۹۹.

۲. همان، ص ۷۴.

۳. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، ج ۴۱، ص ۱۰۳، شناسه حدیث ۲۴۵۰۹۴.

۴. مفید، محمد بن نعمان، *الجمال*، ص ۱۷۵.

سخنان امام هنگام بازگشت به کوفه نیز جالب توجه است که چنین فرمود: ای مردم بصره، چه چیزی می خواهید بر من عیب بگیرید؟ آنگاه امام به پیراهن و ردای خویش اشاره کرد و گفت به خدا سوگند که اینها بافته خاندان من است. ای مردم بصره بر من چه عیب می گیرید؟ و اشاره به کیسه ای که در دست داشت کرد و گفت: به خدا سوگند که این خوراک من است و از غلات خودم در مدینه است و اگر از پیش شما با چیزی بیشتر از همین که می بینید بیرون رفته باشم در پیشگاه خداوند از خیانتکاران شمرده شوم.^۱

همچنین عثمان اموالی که در بیت المال بود را میان خویشاوندان و نزدیکان خود قسمت کرد و خمس اموال آفریقا را به مروان بن حکم بخشید و بسیار از این قبیل اعمال انجام داد و چیزی که متعلق به تمام مسلمین بود را به خواست و سلیقه شخصی خود صرف نزدیکانش می کرد.^۲

حق گریزی

باطل تنها زمانی به حق رو می آورد که در تنگنا باشد و مجبور. عثمان زمانی از روش خود توبه کرد که جماعت در اعتراض به کج روی هایش او را احاطه کرده بودند. آنگاه امام علی (ع) پیش عثمان آمد و گفت: سخنی گوی که مردم استماع کنند و شاهد آن شوند و نمودار تغییر روش و بازگشت تو باشد که ولایت ها بر ضد تو است و بیم دارم گروهی دیگر از کوفه بیایند و بگویی ای علی سوی آنها برو و من رفتن نتوانم و معذورم نداری و گروه دیگری از بصره بیایند و بگویی ای علی سوی آنها برو و اگر نروم پنداری رعایت خویشاوندی نکرده ام و حق تو را سبک گرفته ام.^۳ پس از اندرزهای فراوان امام علی (ع) عثمان

۱. همان، ص ۲۵۳.

۲. همان، ص ۱۱۱.

۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، ص ۲۲۴۳.

به مسجد و بر منبر رفت و اعتراف بر خطای خود و پس از آن توبه کرد. و در ارتباط با همین اتفاق مروان چنین به او کنایه می‌زند و سرزنشش می‌کند: دوست می‌داشتم این سخنان را وقتی گفته بودی که محفوظ و محترم می‌بودی و در آن صورت من نخستین کسی بودم که به آن راضی می‌شدم و برای آن یاری می‌دادم. ولی تو این سخنان را هنگامی گفتی که کار به تنگنا رسیده و سیلاب از خروش فرومانده و از این نشانه خواری و زبونی پیداست.^۱ و همواره پناه می‌بریم بر خدا از عاقبت بد پس از مجاهدت، چرا که زبیر کسی بود که امام پس از نبرد با دیدن سر بریده و شمشیرش فرمود: این شمشیری است که مدت‌های طولانی با آن در التزام پیامبر(ص) جنگ کرده است، ولی ای وای از مرگ همراه با سرانجام نکوهیده و کشته شدن‌های ناپسند. سپس به سر زبیر نگریست و فرمود: تورا افتخار همنشینی با پیامبر(ص) بود و به ایشان نزدیک بودی، ولی افسوس که شیطان به بینی تو درآمد و تو را به چنین روز و جایگاهی درافکند.^۲



۱. مفید، محمد بن نعمان، *الجمل*، ص ۱۱۷.

۲. همان، ص ۲۳۵.

نتیجه‌گیری

در تشخیص حق از باطل سوابق درخشان افراد یا القاب دهان پرکن و ادعاها معیار نیست، بلکه ملاک اعمال و رفتار آنهاست. اعمالی همچون عهدشکنی، دروغ‌گویی، حسد، بهانه‌تراشی، شتاب در جنگ و فتنه، بی‌توجهی به سنت‌ها و حق الناس و حدود الهی، پایمال کردن بیت‌المال، حب دنیا و مال و مقام، کینه‌توزی، بی‌رحمی و اعمال خشونت‌های غیرضروری، می‌تواند به سادگی نشانگر انحراف از حق باشند. در همین راستا ویژگی‌های افراد و گروه‌هایی که در برابر امام قرار گرفتند به اختصار، با محوریت کتاب الجمل شیخ مفید مورد ذکر و بررسی قرار گرفت و مشخص گردید که علی‌رغم سابقه و جایگاه فوق‌العاده ایشان در اسلام در مورد مذکور آنها و پیروانشان بر باطل بوده از مسیر حق خارج شده و دست به ظلم و جنایت زده‌اند.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم

۱. آمدی، ابوالفتح، *غرر الحکم و درر الکلم*، ترجمه: محمدعلی انصاری، قم: دارالکتاب، [بی تا].
۲. ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*، ترجمه: سید حسین روحانی، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۵.
۳. ابن اعثم؛ *الفتوح*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، *امالی صدوق*، ترجمه: کمره‌ای، تهران: نشر کتابچی، ۱۳۸۴.
۵. ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبیره*؛ ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴.
۶. انصاری زنجانی، اسماعیل، *اسرار آل محمد (ص)*، ترجمه: کتاب سلیم بن قیس هلالی، قم: [بی تا].
۷. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، *الغارات*، ترجمه: کمره‌ای، تهران: نشر فرهنگ اسلام، ۱۳۵۶.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*؛ قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ق.
۹. دیلمی، ابو محمد؛ *ارشاد القلوب*؛ قم: منشورات رضی، [بی تا].
۱۰. شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه: محمد دشتی، قم: عصر ظهور، ۱۳۹۰.
۱۱. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر اساطیر، ۱۳۸۳.



۱۲. طبرسی، ابومنصور، **الاحتجاج**، تحقیق سید محمدباقر خراسان، نجف الاشرف: دارالنعمان، ۱۳۸۶.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، **روضه کافی**، ترجمه: کمره‌ای، تهران: نشر اسلامی، ۱۳۸۱.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۸.
۱۵. _____، **عین الحیات**، تحقیق: رجائی، قم: انتشارات انوار الهدی، ۱۳۸۲.
۱۶. مسکویه، ابوعلی، **تجارب الامم**، ترجمه: ابوالقاسم امامی، تهران: نشر سروش، ۱۳۶۹.
۱۷. مفید، محمد بن نعمان، **الارشاد فی معرفته حجج الله علی العباد**، ترجمه: امیرخان بلوکی، قم: انتشارات تهذیب، ۱۳۸۸.
۱۸. _____، **الجمل و النصره**؛ ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۷.
۱۹. منقری، نصر بن مزاحم، **وقعة الصفین**، تحقیق: عبدالسلام هارون، قاهره: المؤسسة العربیة، ۱۳۸۲.
۲۰. یعقوبی، احمد بن اسحاق، **تاریخ یعقوبی**، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران: نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.



